

نهایه المرام فی علم الکلام

● ناصرالدین انصاری قمی

و توضیح کامل مطالب. وی در بیان این روش می گوید: «در این کتاب پس از داوری بین اقوال، علاوه بر رای خود، نکات دقیق و مطالب ارزنده و مفیدی را افزودم، که هیچ یک از فلاسفه و متکلمان و دانشمندان صاحب تالیف گذشته، در ذکر آنها بر من پیشی نجسته است».

(و این کتاب مشتمل بر گفتمان کلامی و فلسفی میان علامه و استاد خود خواجه طوسی که در هیچ یک از کتاب علامه نیامده است.

کتاب نهایه المرام مشتمل بر یک مقدمه و سه بخش کلی است که وی از هر بخش آن تحت عنوان «قاعده» نام می برد.

مقدمه کتاب

مقدمه کتاب دارای شش فصل است که تصویری از علم کلام رایج در آن زمان را نشان می دهد. در این فصول شش گانه، از شرافت و فضیلت علم کلام، و وجه تسمیه علم اصول دین به کلام، موضوع علم کلام، غایت و هدف علم کلام، جایگاه علم کلام و رتبه آن در میان علوم اسلامی و بالاخره وجوب یادگیری علم کلام سخن رفته است.

قاعده اول (بخش اول):

در تقسیم معلومات

این قاعده شامل سه مقصد می شود:

مقصد اول: در تقسیم معلومات به موجود و معدوم (در دو فصل، با دوازده بحث).

مقصد دوم: در تقسیم مواد قضایا به وجوب و امکان و امتناع (در سه فصل، با چهارده بحث).

مقصد سوم: در تقسیمات ماهیت، جزء، خارج و کلی (در چهار فصل، با شانزده بحث).

اهم مباحثی که در این قاعده مورد بحث قرار گرفته، به قرار زیر است:

۱- در آغاز، علامه حلی با پرداختن به مباحث وجود، معلوم را به دو قسم تقسیم می کند: الف (معلوم موجود؛ ب) معلوم معدوم.

۲- مفهوم وجود را بدیهی و بی نیاز از تعریف می داند. در این قسمت، وجوهی را نیز برای اثبات بدیهی بودن وجود از فخر رازی نقل کرده و بر آنها اشکال می کند.

۳- حقیقت وجود «بسیط البسیط» است؛ یعنی مرکب نیست و جزء ندارد.

۴- مراد از وجود را، بود و تحقق در عالم خارج، بلکه عین همین معنا دانسته، نه اینکه مستلزم این معنا باشد. از این فصل به خوبی می توان به دست آورد که اوقائل به اصالت وجود بوده، گرچه به این اصطلاح و عنوان تصریح نکرده است.

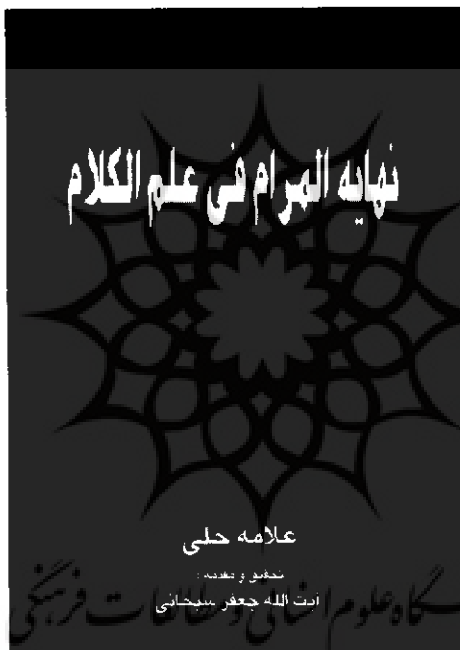
۵- قائل به زیادت وجود بر ماهیت شده، و مفهوم وجود را مشترک معنوی می داند.

۶- بر این نکته تصریح می کند که حقیقت وجود، متواطی نبوده و به صورت تشکیک بر مصادیق، اطلاق می شود، به گونه ای که وجود واجب، اشد و اولی و اقدم از سایر موجودات می باشد.

۷- ادله قائلان و منکران وجود ذهنی را مطرح ساخته، و خود نیز قائل به وجود ذهنی شده است.

۸- تصور عدم را، همانند تصور وجود بدیهی می داند.

۹- نظریه معتزله درباره شینیت معلوم و دلایل آنان را



■ نهایه المرام فی علم الکلام

■ علامه حلی

■ تحقیق و مقدمه: آیت الله جعفر سبحانی

■ مؤسسه الامام الصادق

■ چاپ اول، ۱۴۱۹ ق / ۱۳۷۷ ش

معرفی کتاب

نام کتاب نهایه المرام فی علم الکلام بر اساس تصریح تمامی نسخ خطی کتاب و کتابهای رجالی و فهرست علامه (برای شرح زندگی علامه حلی به مقاله «شرحی از زندگانی علامه حلی» در انتهای همین مقاله مراجعه شود) و دیگران، تنها همین نام برای این کتاب وجود دارد. این کتاب دارای ویژگی هایی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) این کتاب مفصل ترین کتاب کلامی علامه و یکی از مفصل ترین کتابهای کلام اسلامی است. علامه در این باره در اواخر کتاب نهج المسترشدین می نویسد: «و من اراد التطویل فلیعه بکتابنا الکبیر المسمی نهایه المرام فی علم الکلام در سایر کتابهای کلامی خود نیز تفصیل مطالب را به این کتاب ارجاع می دهد».

این کتاب را می توان مفصل ترین تالیف علامه در علوم عقلی نیز دانست؛ چرا که این کتاب بر اساس تصریح علامه (در اجزه، ص ۱۵۶) در چهار جلد نوشته شده است، در صورتی که بزرگترین کتاب فلسفی علامه یعنی المحاکمات بین شرح

الاشارات در سه جلد تلویین شده است. ب) این کتاب مشتمل بر اندیشه ها و آثار فلاسفه و متکلمان و نقل جمیع اقوال در حد ممکن است. دیدگاه شیعه و مذهب امامیه در مسائل کلامی و حکمی جمع آوری شده است. ۲ ج) تلاش محققانه در جهت نزدیک کردن اندیشه ها و استدلال های فلاسفه و متکلمان به یکدیگر. وی در مقدمه کتاب می گوید: «در این کتاب، آنچه را که از نظرهای دانشمندان پیشین به دست ما رسیده، مورد بحث قرار می دهیم و بین متکلمان و حکما (فلاسفه) به انصاف داوری نموده، و میان قواعد فلسفی و کلامی جمع می نماییم.» د) رعایت کامل ویژگیهای بحث علمی و عدم تعصب در نقل و پذیرفتن یا رد آراء دیگران. در موارد متعددی، علامه حلی نظریات استاد خود، خواجه نصیرالدین طوسی را رد کرده و علاوه بر این که اشکالات فخر رازی را وارد دانسته، به دفاع از نظریات وی نیز می پردازد. گاهی دیدگاه متکلمان و گاهی نیز دیدگاه فلاسفه را می پذیرد. ه) نوآوری در طرح مباحث و نقد و بررسی اقوال، همراه با شرح

طرح کرده و رد می‌کند و با هشت وجه، عدم شئییت معلوم را به اثبات می‌رساند.

۱۰- مساله علم به معلومات را مطرح کرده، و بعد از نقد و بررسی دلایل منکران، آن را به اثبات می‌رساند.

۱۱- نظریه «حال» را از بعضی از معتزله نقل کرده و در مقابل، به اتفاق نظر اکثر فلاسفه و متکلمان، برانحصار معلوم موجود و معدوم اشاره می‌کند.

۱۲- انحصار مواد قضایا به وجوب، امکان، امتناع و نیز تصور این امور را از ضرورت دانسته و تعریف آنها را غیر ممکن می‌داند.

۱۳- بعد از تقسیم وجوب به «بالذات» و «بالغیر»، در مقام بیان حقیقت واجب بالذات برآمده و دو ویژگی برای آن ذکر می‌کند: اول اینکه ذاتا استحقاق وجود دارد؛ و دوم اینکه در وجود خود، توقف بر غیر ندارد. سپس توضیح می‌دهد که ویژگی دوم، برخاسته از ویژگی اول است.

۱۴- اضطراب کلمات فخر رازی در ثبوتی یا عدمی بودن وصف وجوب را بیان کرده و سرانجام با خواهی نصیرالدین طوسی موافقت کرده، قائل به عدمی بودن این وصف برای واجب الوجود می‌گردد.

(البته مراد علامه عدم مطلق نیست، بلکه وجوب را از معقولات اولیه نمانده و در زمره اعتبارات عقلی به شمار می‌آورد.)

۱۵- چند ویژگی برای واجب بالذات ذکر می‌کنند: ۱- شیء واحد نمی‌تواند واجب بالذات و واجب بالغیر باشد؛ ۲- واجب بالذات بسیط است؛ ۳- غیر واجب، مرکب از واجب و غیر واجب نیست؛ ۴- وجودش زائد بر ذاتش نیست؛ ۵- وجوبش زائد بر ذاتش نیست؛ ۶- مشترک بین دو چیز نیست؛ ۷- اطلاق لفظ واجب بر واجب بالذات و واجب بالغیر به اشتراک لفظی است؛ ۸- واجب بالذات در جمیع صفات حقیقیه خود واجب است؛ ۹- عدم پذیر نیست و سرانجام عقیده فخر رازی درباره عروض صفات بر واجب بالذات را همراه با اشکالات خواهی طوسی نقل می‌کند.

۱۶- در بیان حقیقت ممکن می‌گوید: در ذات خود نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم؛ بنابراین در وجود و عدم خود نیاز به غیر دارد. ویژگی دوم را معلول ویژگی اول می‌داند.

۱۷- امکان عام و امکان خاص از اعتبارات عقلی است و از معقولات ثانیه فلسفی به شمار می‌رود.

۱۸- امکان را امری عقلی دانسته و قائل به اضافه و عروض آن بر ماهیت ممکنه. پس از فرض خلو ماهیت از جمیع اعتبارات شده است.

۱۹- احتیاج ممکن به موثر را قطعی و از بدیهیات به شمار می‌آورد و نظریه کسبی و نظری بودن آن را بشدت رد می‌کند.

۲۰- نظریه «کافی بودن اولویت» در تحقق ممکن را ابطال می‌کند، آنگاه مساله «الشیء مالم یجب لم یوجد» و محفوف بودن ممکن به دو وجوب را، مطرح و اثبات می‌کند.

۲۱- سه عقیده در باب علت نیاز ممکن به علت نقل می‌کند: ۱- رای فلاسفه: امکان؛ ۲- رای متکلمان: حدوث؛ ۳- رای کسانی که مجموع امکان و حدوث را علت می‌دانند؛ و سرانجام خود رای فلاسفه را اختیار می‌کند.

۲۲- با فلاسفه و متکلمان متاخر هم عقیده شده، و بر

می‌کند، و اینکه در ترکیب ذهنی، حمل اجزای ماهیت بر خود ماهیت، حمل مواطاتی است؛ مثل ماهیت سیاهی و ترکیب آن از جنس (رنگ) و فصل (انقباض چشم). این ترکیب برای سیاهی ذهنی است، به دلیل عدم تحقق رنگ مطلق در خارج و انضمام قابضیت به آن.

۲۸- به بحث تشخیص ماهیت می‌پردازد، و اینکه ماهیت موجود در عقل هر قدر هم که ممتازی به آن افزوده شود، باز هم قابل انطباق بر افراد بسیاری است. آنگاه به سبب تشخیص ماهیت می‌پردازد که آیا ثبوتی است یا علمی، و اقوال دو طرف را به بحث می‌گذارد و در پایان، نظر خود را می‌آورد که اگر اختلاف در نفس تعین و تشخیص باشد، باید گفت که آن امری اعتباری است؛ یعنی ماهیت به گونه ای باشد که نفس تصور آن مانع از شرکت باشد؛ اما اگر اختلاف در سبب تعین و تشخیص باشد، پس آن امری خارجی و عینی است.

۲۹- تقسیمی دیگر از جزء و اینکه اگر بعضی از اجزای ماهیت، اعم از بعضی دیگر باشد، «متداخله» نامیده می‌شوند و اگر چنین نباشد، «متباینه»؛ و به همین صورت تقسیماتی برای «متخاله» وجود دارد که به جنس و فصل و نوع منتهی می‌شود.

۳۰- راه شناخت ترکیب ماهیت از جنس و فصل را بیان می‌کند، که مجرد اشتراک دو حقیقت در امری و اختلافشان در امری دیگر موجب ترکیب ماهیت نمی‌باشد؛ زیرا وجودهای بسیط در اوصاف سلبی و ثبوتی، مشترک و در صفات دیگر (سلبی و ثبوتی) مختلف و متمایزند، و مع ذلک این امر موجب ترکیب آنها نیست؛ بلکه اگر دو ماهیت در بعضی از مقومات، مشترک و در بعضی دیگر از مقومات، مختلف بودند، حکم به ترکب ماهیت از جنس و فصل می‌کنیم.

۳۱- بحثی در تناسب بین «حد» و «محدود» و تعریف «حد» به اینکه لفظی است با دلالت تفصیلی بر آنچه که اسم به صورت اجمالی بر آن دلالت می‌کند.

۳۲- به بیان حقیقت فصل می‌پردازد که کمال ممیز و مقسم است، و مقسمیت، لازم آن است نه عارض بر آن؛ و اضافه می‌کند که بعضی از ماهیتها اعتباری است؛ بنابراین ممکن است که فصلهای عدمی داشته باشند؛ و اما ماهیتهای محقق در خارج ممکن نیست که فصلهای علمی داشته باشند.

۳۳- کلیت و جزئیت از معقولات ثانیه فلسفی است که اولاً و بالذات بر معانی، و ثانیاً و بالعرض بر الفاظ حمل می‌شود. اگر کلی به وجود نسبت داده شود، شش صورت دارد:

۱- امتناع وجود؛ مثل شریک الباری؛

۲- امکان وجود داشتن و موجود نشدن؛ مثل کوهی از یاقوت؛

۳- آنچه که یک مصداق بیش ندارد؛ و کثرت آن ممتنع است، مثل واجب الوجود؛

۴- آنچه که یک مصداق دارد؛ ولی کثرت آن ممکن است، مثل شمس؛

۵- آنچه که افراد متعددی دارند ولی متاهی است؛ مثل ستارگان؛

۶- آنچه که افراد متعددی دارد و نامتناهی است، مثل نفوس ناطقه.

در پایان فرقه‌های متعددی بین کل و کلی از یک سو، جزء

و جزئی از سوی دیگر بیان می‌شود.

قاعده دوم (بخش دوم):

علامه در طول زندگانی علمی خود

مناظرات و مباحثات فراوانی

با صاحبان فکر و مذاهب مختلف

داشته است.

بسیاری از این مناظره‌ها

در مجلس سلطان محمد اولجا تپو

معروف به خداینده انجام می‌گرفت.

نتیجه و پایان این مناظرات

چیزی جز غلبه کامل علامه

بر دانشمندان معاصر

وی و پذیرفتن مذهب تشیع

از سوی سلطان مغول نبود.

خلاف متکلمان متقدم، قائل به نیاز ممکن به علت در بقا گردیده است.

۲۳- ماهیت: «حقیقت و هویت یک چیز است» و در پاسخ سوال «ماهو» می‌آید؛ و اگر ثبات خارجی ماهیت را لحاظ کنیم، «حقیقت» نامیده می‌شود، و اگر در عقل لحاظ شود، «ماهیت» گفته می‌شود.

۲۴- ماهیت را به دو قسم «بسیط و مرکب» تقسیم می‌کند، و مراد از بساطت را عدم ترکب حقیقت شیء از چند چیز می‌داند و مرکب را چیزی می‌داند که حقیقت آن از چند چیز ترکیب شده باشد.

۲۵- آیا «ماهیت بسائط» مورد جعل جاعل قرار می‌گیرد یا خیر البته همه اتفاق نظر دارند که «وجود ممکن بسیط» با جعل جاعل، موجود می‌شود؛ اما اختلاف در این است که ماهیت آن، مثلاً: سیاهی به وسیله جاعل است یا خیر؟ اکثر فلاسفه و قدمای معتزله قائلند که بسائط مجعول نیستند دیگران خصوصاً آنان که وجود را عین ماهیت دانسته، قائل به جعل آنها شده‌اند. در این بخش، فخر رازی وجوهی در اثبات مجعولت بسائط ذکر می‌کند، و خواهی طوسی به آنها اعتراض می‌کنند. و در پایان، علامه حلی در دفاع از رازی، اشکالات استاد خود، خواهی طوسی را پاسخ می‌گوید.

۲۶- سه ویژگی برای جزء ذکر می‌کند (یک ویژگی حقیقی و دو ویژگی اعتباری):

۱- ویژگی حقیقی جزء، مقدم بودن آن بر کل، در وجود و عدم ذهنی و خارجی است؛ زیرا ماهیت، معلول اجزا و علت، مقدم بر معلول می‌باشد (چه از جهت وجود و عدم ذهنی و چه از جهت وجود و عدم خارجی).

۲- علتی غیر از علت کل برای جزء آورده نمی‌شود.

۳- امتناع رفع لوازم ذاتی جزء (وجود و توهما).

مثال: اتصاف دو به زوج بودن، نیاز به علتی غیر از ذات خود ندارد.

عدم امکان رفع زوج بودن از عدد دو (وجود و توهما).

۲۷- فرق بین ترکیب ذهنی و ترکیب خارجی را بیان

در تقسیم موجودات (دو نوع):

نوع اول: در تقسیم موجودات بر اساس رای متکلمان، (در چهار فصل، با دوازده بحث).

نوع دوم: در تقسیم موجودات بر اساس رای فلاسفه (در سه فصل، با پانزده بحث و سه مقاله).

اهم مباحثی که در این قاعده مورد بحث قرار گرفته، به قرار زیر است:

۱- متکلمان موجود را به «حادث» و «قدیم» تقسیم می‌کنند:

«قدیم»: یعنی موجودی که سابقه عدم ندارد، یا اینکه بگوییم: موجودی که مساوق تمام زمانهاست و نهایی ندارد. «حادث»: یعنی موجودی که سابقه عدم دارد؛ یا اینکه بگوییم: موجودی که مسبوق به غیر است.

فلاسفه، لازمه این تعریفها را تحقق زمان، همراه با وجود ازلی خداوند می‌دانند، و متکلمان پاسخ می‌دهند که مراد از مساوق قدیم با تمام زمانها این است، که اگر زمانهای بی‌نهایتی فرض شود، قدیم در تمام آنها موجود بوده است، نه اینکه واقعا زمان از ازل موجود بوده باشد. متکلمان، قائل به انحصار تقدم به تقدم زمانی نیستند، و نیاز سبقت به زمان را نیز انکار می‌کنند.

۲. دو تفسیر از فلاسفه برای حدوث وجود دارد.

۱- حصول شیء بعد از آنکه وجودی در زمان سابق نداشته است. (حدوث زمانی)

۲- حصول شیء بعد (بعیدیت بالذات) از عدمش (حدوث ذاتی).

۳- آیا حدوث و قدم ثبوتی هستند یا اعتباری؟ کرامیه می‌گویند: حدوث، صفتی زاید بر ذات است. بعضی از اشاعره می‌گویند: قدم، وصف ثبوتی و عینی است. علامه هر دو قول را رد کرده و معتقد است که حدوث و قدم از اعتبارات عقلی است.

۴- اختلاف دیگر فلاسفه و متکلمان در این است که آیا قدیم می‌تواند به علت مستند شود یا نه؟ جواب فلاسفه مثبت است؛ زیرا آنان سر نیاز به علت را امکان می‌دانند، و این علت در قدیم ممکن نیز وجود دارد؛ امامتکلمان به سوال فوق، پاسخ منفی داده‌اند.

علامه هر دو گروه را به هم نزدیک کرده و معتقد است که حکما و فلاسفه، استاد قدیم به علت مختار را قبول دارند.

متکلمان نیز بر همین عقیده‌اند.

۵. قدیم (واجب الوجود بالذات یا ممکن بالذات) عدم پذیر نیست.

۶- امامیه قائلند که قدیم یکی است و او خدای متعال است. اشاعره به هشت قدیم قائلند. معتزله «قدیم»های متعدد را انکار کرده‌اند؛ اما ابوهایم جیبی معتقد به ازلیت احوال پنجگانه است: قدرت، عالمیت، حی بودن، موجودیت و سرانجام، علت این چهار وصف که الهیت است.

فلاسفه، قائل به قدیم بودن ماده و زمان هستند؛ البته مراد فلاسفه، قدمت ماده و زمان با نظر به حدوث زمانی است نه حادث ذاتی.

۷- به نظر فلاسفه، هر حادثی مسبوق به ماده است، و این را از راه امکان وجود هر شیئی در زمان عدمش به اثبات می‌رسانند. علامه این رای را نمی‌پذیرد؛ زیرا این امکان را عدمی می‌داند؛ همچنین قول به مسبوق بودن حادث به زمان را نیز باطل می‌داند.

۸- فلاسفه پنج نوع تقدم مطرح کرده‌اند و متکلمان نوع ششمی بر آنها افزوده‌اند: ۱- تقدم علی؛ ۲- تقدم ذاتی؛ ۳-

تقدم زمانی؛ ۴- تقدم رتبی؛ ۵- تقدم به شرافت و فضیلت؛ ۶- تقدم بعضی از اجزای زمان بر بعضی دیگر.

قاعده سوم (بخش سوم):

در تقسیم محدثات

نوع اول: در جواهر (در پنج فصل، با ۳۲ بحث).

نوع دوم: در اعراض (در دو مطلب، با نوزده بحث). اهم مباحثی که در این قاعده مورد بحث قرار گرفته، بدین قرار است:

۱- علامه تعریفی از فلاسفه برای جواهر نقل می‌کند، جواهر: موجودی است که موضوع و محل ندارد. سپس اختلاف فلاسفه را در اینکه آیا جواهر جنس است یا نه، مورد بحث قرار می‌دهد. در پایان به اثبات می‌رساند که برای جواهر، ضدی وجود ندارد.

۲- برای عرض دو تعریف ذکر می‌کند:

۱- موجودی که دارای موضوع و محل است.

۲- موجود در چیزی که متقوم به آن نیست، نه اینکه جزء آن باشد. آنگاه عدم جنس بودن عرض را که مورد اتفاق حکما و متکلمان است، اثبات می‌کند.

۳- آیا قیام یک عرض به عرض دیگر ممکن است؟ اکثر متکلمان آن را نمی‌پذیرند، و اکثر فلاسفه رای به جواز آن می‌دهند، و «معمربن عبید سلمی» از متکلمان معتزله آن را پذیرفته است. علامه نیز با فلاسفه موافقت می‌کند.

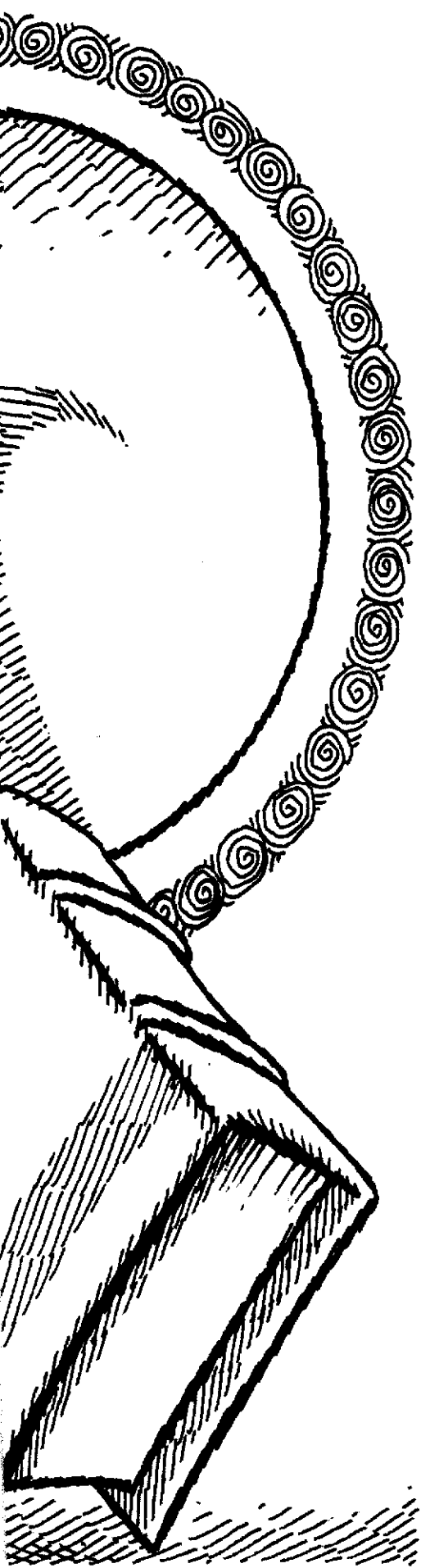
۴- آیا بقای اعراض ممکن است یا خیر؟ رای امامیه و معتزله و فلاسفه، جواز بقاست، و اشاعره مخالف این رای هستند. علامه پس از ابطال دلایل اشاعره، نظریه مقابل آنان را اختیار می‌کند.

۵- در این بخش به بحث از اقسام عرض می‌پردازد؛ و از فلاسفه یونان نقل می‌کند که اعراض را به نه دسته تقسیم می‌کنند. این همان رای است که ارسطو در کتاب‌های قاطیغوریاس و طوبیقا مطرح می‌کند؛ ولی این سینا در طبیعیات شفا، به این تقسیم ملتزم نمی‌ماند.

محقق طوسی نیز در مقدمه قواعد العقاید تقسیم اعراض به ۲۱ نوع را به اکثر متکلمان نسبت می‌دهد.

۶. اختلاف دانشمندان در ماهیت و حقیقت زمان، مورد بحث قرار می‌گیرد. بعضی قائلند که زمان، عدمی است و تحقق در خارج ندارد. بعضی دیگر می‌گویند: جوهری است مجرد و واجب الوجود. بعضی هم قائلند: زمان امری موجود و جواهر است، و آن فلک معدل النهار است. بعضی دیگر می‌گویند: زمان، عرض غیر قارحرت معدل النهار است. حکما می‌گویند: عرض و مقدار حرکت معدل النهار است. علامه پس از نقل اقوال مختلف در ماهیت زمان، و اینکه آیا وجودی است یا عدمی، عدمی بودن آن را در خارج می‌پذیرد.

۷. آیا ابعاد عالم، متناهی و محدود است یا خیر؟ همه متکلمان و اکثر فلاسفه و علامه حلی معتقد به تنهایی آن





هستند، و حکمای هند، قائل به عدم تناهی شده‌اند. علامه می‌گوید: عدم تناهی، امر عدمی است و تحقیق در خارج ندارد؛ و همچنین حرکت و فعل غیرمتناهی را غیر ممکن می‌داند.

۸. طرح آراء مختلف در ماهیت مکان:

الف) رای حکما و علامه حلی: «مکان، بعدمفطوری است که بین اطراف ظرف قرار دارد.» متکلمان نیز نظری مشابه دارند و گفته‌اند: «مکان، فراغ متوهمی است که با حلول شیئی، در آن اشغال می‌شود.»

ب) رای افلاطون: «مکان، جوهر و هیولاست.»
ج) رای بعضی از قدما: «مکان، جوهر و صورت است.»

د) بعضی نیز مکان را مطلق سطح دانسته‌اند.
ه) بعضی دیگر قائل شده‌اند: «مکان سطح باطن جسم حاوی مماس با سطح ظاهر محوی است.»

۹- آیا خلا وجود دارد؟ علامه برای خلا دو اعتبار در نظر می‌گیرد:

۱- خلا موجود، و آن ابعاد سه گانه است که اگر در ماده حلول کند جسم تشکیل می‌شود، و اگر حلول نکند، خلا خواهد بود.

۲- خلا معدوم، و آن فراغ موهوم بین دو جسمی است که با هم برخورد و ملاقات نکنند.

علامه بنابراین دو تفسیر از خلا، اقوال و آراء مختلفی نقل می‌کند، و خود ثبوتی و وجودی بودن خلا را اختیار و اثبات می‌کند.

۱۰- وجود رنگها در خارج را به اثبات می‌رساند، سپس دیدگاه پدید آمدن رنگ سفیدی از آمیزش هوا با اجسام شفاف، و پدید آمدن رنگ سیاهی از نبودن نور را ابطال می‌کند، آنگاه ماهیت نور، سایه، صوت، طعم، بو، دایره، زاویه و... را بیان کرده، و آراء و عقاید گوناگون را به نقد و بررسی می‌گذارد.

ناگفته نماند که نسخه‌های بدست آمده از این کتاب، تنها مباحث فلسفی و امور عامه را داراست و مباحث الهیات اخص و کلامی خاص را شامل نمی‌شود. البته علاوه بر مفید بودن مقدار موجود کتاب برای تبیین مسائل فلسفی از دیدگاه دانشمندان اسلامی و شیعه بسیاری از مباحث موجود آن نیز برای مسائل کلامی از جمله اثبات واجب الوجود و صفات آن مفید است.

امید است با معرفی این کتاب گرانسنگ و انتشار آن در کشورهای اسلامی نسخه خطی جلد آخر کتاب که مشتمل بر الهیات اخص است یافت شده و با تحقیق آن کام همگان شیرین‌تر شود.

فرایند تحقیق بر کتاب نه‌ایه المرام

تحقیق و تصحیح کتاب نه‌ایه المرام بر اساس سه نسخه خطی صورت گرفته است. کم بودن نسخ خطی، مشکلات

تحقیق را دو چندان می‌کند، اما محقق این کتاب با همت بالا و زحمات طاقت‌فرسا، این راه طولانی و مشکل را پیموده و این کتاب با ارزش را که تاکنون به زیور طبع آراسته نشده بود تحقیق کرده و برای نخستین بار در خدمت مشتاقان علوم عقلی قرار داده است.

اساتید و علاقه‌مندان کلام و حکمت هرگاه به ارجاعات علامه در کشف المراد و سایر کتاب‌های وی به این کتاب گرانسنگ برخورد می‌کردند، آرزویشان این بود که روزی این کتاب که از تراث و مفاخر شیعه بشمار می‌رود منتشر شده و در دسترسشان قرار گیرد. حال این کتاب با تحقیق و تصحیح دقیق و دامنه‌داری در اختیار همگان قرار گرفته است.

ویژگیهای تحقیق

۱- در تحقیق و تصحیح کتاب هیچ یک از نسخه‌ها اصل قرار نگرفته و با اختیار روش تلفیق، کلمات و عبارات صحیح از هر یک از نسخه‌ها انتخاب شده و در متن آمده است. مواردی که احتمال صحت داشته و ذکر آنها خالی از فایده نبوده نیز در پاورقی آمده است. این روش بخصوص در کتاب‌های دشوار کلامی و فلسفی، صبر و حوصله فراوانی می‌طلبد، اما نتیجه آن برای مراجعه‌کنندگان بسیار مفید است.

۲- منابع و مصادر آیات، روایات و آراء ذکر شده در متن، به صورت مفصل در پاورقی آمده‌است. در بسیاری از موارد به خصوص در ذیل مباحث اصلی کتاب، منابع یاد شده را می‌توان نوعی کتابشناسی برای آن مباحث دانست. اقوالی که به صورت مجهول با تعبیرهای مختلفی همچون: قیل، علی قول، قالوا، اعتراض، اجیب، لایقال و... در متن آمده، گوینده آنها در پاورقی مشخص شده و مصدر آنها نیز نوشته شده است.

۳- عبارات متن و سر فصل مباحث، ابواب، مسائل و... به صورت دقیق تنظیم و ویراستاری شده‌است.

۴- ضبط صحیح و شرح حال دانشمندانی که در متن ذکر شده‌اند، اعم از فلاسفه، متکلمان، اطباء و... در پاورقی وجود دارد.

۵- بسیاری از واژه‌های دشوار فلسفی، کلامی و غیره و برخی از عبارتهای دشوار متن، در پاورقی توضیح داده شده است.

۶- فهرستهای فنی و متعددی در پایان کتاب وجود دارد که برای مراجعه‌کنندگان بسیار مفید است.

تحقیق و تصحیح کتاب نه‌ایه المرام به مدت پنج سال کار مداوم و مستمر انجام گرفته و از آنجا که کتاب یاد شده از اهمیت بسیاری برخوردار است، حضرت آیه الله سبحانی - دام ظلّه - مقدمه‌ای مفصل در ۸۵ صفحه بر آن نوشته است.

اینک این کتاب در سه جلد با حروفچینی زیبا و صفحه بندی و چاپ مناسب و آراسته‌ای با جلد گالینگورد در معرض اندیشمندان قرار گرفته است.

